

نگاهی به نقاط عطف سیاست خارجی ایران در دوران رهبر شهید انقلاب

معمار قدرت ایران نوین



تهران از سوی دیپلمات‌های اروپایی واکنش نشان دادند و تأکید کردند: «ملت ایران در این روزها یکی از شیرین‌ترین و زیباترین درس‌های خود را گرفت. در همین دادگاهی که در آلمان برای قضایای قهوه‌خانه‌ای تشکیل شد، آمدند مسائل را سرهم‌بندی کردند و به خیال خودشان ه خیمه‌شب‌بازی‌ای پرداختند... شلوغ شدن جنگال آفریدند، به خیال خودشان علیه دولت جمهوری اسلامی دست به یکی کردند، گاهی سفرای‌شان را بردند و گاهی اولتیماتوم دادند. برای ما این چیزها تازه نیست...».

چند هفته بعد از این فراخوان، کشورهای اروپایی درخواست بازگشت سفرای‌شان به تهران را مطرح کردند اما رهبر انقلاب در دهم اردیبهشت‌ماه همان سال و در واکنش به خروج سفرای اروپایی از ایران بعد از رای دادگاه میکنونس هم گفتند: «در مرحله اول، سفیر آلمان را فعلا تا مدتی نباید راه بدهند که به ایران بیاید. بقیه هم که می‌خواهند به عنوان یک حرکت به اصطلاح آشتی‌جویانه برگردند، مانعی ندارد. خودشان رفته‌اند، خودشان هم برمی‌گردند. دیدند که رفتن‌شان هیچ اهمیتی ندارد...».

به دنبال اتخاذ این سیاست تهاجمی از سوی رهبر انقلاب بود که طرف‌های اروپایی که به دنبال امتیازگیری از ایران بودند، برنامه اجرایی خود را تغییر دادند و برای بهرمندی اقتصادی و سیاسی از تعامل با جمهوری اسلامی ایران، در ۲۳ آبان ۱۳۷۶ سفرای خود را بی‌سروصدا و بدون هیچ پیش‌شرطی به تهران بازگرداندند و روابط عادی خود را با جمهوری اسلامی ایران از سر گرفتند.

■ **بحران سوریه**
 یکی از جدی‌ترین و راهبردی‌ترین رویدادهایی که نحوه مواجهه به آن از سوی رهبری شهید انقلاب را می‌توان شاه‌کلید تثبیت قدرت منطقه‌ای ایران دانست، ماجرای بحران سوریه در سال‌های اخیر است؛ بحرانی که به قصد انحراف موج انقلاب‌های عربی در غرب آسیا شکل گرفت و می‌خواست کفه موازنه قدرت -هم در منطقه و هم در جهان- را به نفع محورآمریکایی- اسرائیلی تغییر دهد.

در همان ابتدای بحران سوریه، برخی مقامات سیاسی ارشد در داخل کشور خواستار همراهی با موج ضدحکومت در این کشور و حتی امضای توافق بی‌گروه‌های معاند نظیر «جبهه النصره» برای سهم بردن از حکومت اتی سوریه شدند. این افراد مدعی بودند جریان اعتراضی در سوریه، یک جریان واقعی و انقلاب ناکام ماند.

۲۷ فروردین ۱۳۷۶ شهید آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش، به ترک

روایت میدل ایست مانیتور از پیام جهانی تشییع

جمعیت به‌سلاح تبدیل شد

کردند تا کنترل نفت را به غرب بازگردانند، تا مسلح کردن صدام حسین در دهه ۱۹۸۰، تا حمله سال ۲۰۰۳ به عراق بر پایه اطلاعات ساختگی، تا نابودی لیبی و ویرانی سوریه... این الگو مجموعه‌ای از ماجراجویی‌های جدا از هم نیست، این یک معماری پیوسته سلطه است. یکی از معاونان پیشین رئیس مجلس ایران، خوانش جنوب جهانی را با صراحتی خشن چنین خلاصه می‌کند که مهم‌ترین میراث شهید خامنه‌ای، مقاومت در برابر سلطه جهانی آمریکا و اسرائیل بود و این واقعیت که این مقاومت، آن سلطه ادراک‌شده را شکست.»

به صورتی متناقض و بر خلاف آنچه غرب از آغاز این جنگ دنبال می‌کرد، عملیات حذف کادر رهبری یا به اصطلاح نظامی آن، «قطع سر»، در نهایت به بازتولید اجتماعی مقاومت انجامید و این تشییع روشن‌ترین گواه آن است: «آنچه این تشییع را واقعا تازه می‌کند، تبدیل سوگ به سرمایه ژئوپلیتیک است.

حملات دقیق غرب با هدف قطع سر انجام شد اما

در منطقه شرق آسیا بود که روایت‌های متناقضی درباره آن وجود دارد. اهمیت این مساله آنجا بود که دولت وقت، رویکرد سیاست خارجی خود را مبتنی بر تنش‌زدایی و برقرار ارتباط با غرب به‌ویژه ایالات متحده تنظیم کرده بود و به همین دلیل هرگونه تنش در مرزهای ایران می‌توانست به یک مساله مهم امنیت ملی تبدیل شود.

برخی نظریه‌پردازان دولتی در آن زمان به دنبال استفاده از این حادثه تروریستی برای تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی با محوریت تهران و واشنگتن علیه طالبان بودند؛ ائتلافی که می‌توانست به عنوان اولین پروژه رسمی مشترک ۲ طرف پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلقی شود.

در حالی که تعداد زیادی از نیروهای نظامی پس از این واقعه به سمت مرز ایران با افغانستان ارسال شدند، نهایتا ایران مداخله‌ای در جنگ داخلی افغانستان نکرد و خود را از معرکه جنگ و درگیری دور نگه داشت. موضوع افغانستان تنها نمونه‌ای در تاریخ سیاست خارجی و امنیتی ایران است که آیت‌الله خامنه‌ای، تصمیم شورای عالی امنیت ملی را وتو کردند.

در بخشی از کتاب «عزیمت به تهران» نوشته «فلینت و هیلاری لورت» کارشناس برجسته مسائل ایران در دولت وقت ایالات متحده در رابطه با ماجرای مزار شریف آمده است: «اگوست ۱۹۹۸ (مرداد ۱۳۷۷) نیروهای طالبان به کنسولگری ایران در مزار شریف یورش برده و ۸ دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی را کشتند؛ هر چند طالبان بعدها مدعی شد نیروهای شورشی این‌س کار را کرده‌اند. این اقدام، جمهوری اسلامی را در آستانه جنگ با طالبان قرار داد؛ در هفته‌های بعد، سپاه پاسداران و بسیج بیش از ۷۰ هزار نفر از نیروهای‌شان را به مرزهای ایران با افغانستان گسیل داشتند اما ضمن آمیزش، معاون وقت وزیر نشد؟ آنگونه که محسن امین‌زاده، معاون وقت وزیر امور خارجه بعدها توضیح داد، نظر آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رهبر ایران این بود که افغانستان مانند باتاق است؛ هر کسی که واردش شده نتوانسته آبرومندانه خارج شود. او معتقد بود نشان دادن واکنش ضروری است اما باید هشیارانه تمام شرایط واکنش مسلحانه را در نظر بگیریم. در پایان، سیاست‌گذاران ایرانی نتیجه گرفتند مداخله مسلحانه می‌تواند به معضلی طولانی و دائمی برای ایران بدل شود. در واقع آنچه اتفاق افتاد این بود که جمهوری اسلامی از طریق دیپلماتیک

و سازمان ملل تلاش کرد به راه‌اندازی چارچوب به اصطلاح ۶+۲ کمک کند که ۶ همسایه افغانستان سینه‌های‌شان را هماهنگ بر هم می‌کوبند. مشت‌های سرخ، نماد این تشییع، بر فراز دریایی از بیکرهای سیاه‌پوش بالا می‌روند؛ مشت‌هایی که نه فقط از آنده، بلکه از انتقام گره شده‌اند. شاره، صریح و بی‌پرده است: باید برخاست.»

به باور نویسنده، این تشییع یک بیانیه صریح ژئوپلیتیک است: «این مراسم تشییع آیت‌الله علی خامنه‌ای است؛ رهبر عالی ایران برای سی‌وشش سال پرفرازونشیب که در نخستین ضربه جنگ آمریکا و اسرائیل در ۲۸ فوریه شهید شد. این صرفا یک آیین مذهبی نیست. این یک بیانیه ژئوپلیتیک است.»

چرا این تشییع یک بیانیه است؟ نویسنده ذکر می‌کند: «برای جنوب جهانی، تشییع شهید خامنه‌ای چیزی کاملا متفاوت است؛ ادعایی جمعی به تاریخی که غرب تصمیم گرفته آن را فراموش کند.

از عملیات آژاکس در سال ۱۹۵۳ یعنی زمانی که سیا و ام‌ای ۶ نخست‌وزیر دموکراتیک و منتخب ایران را سرنگون

اگر آیت‌الله خامنه‌ای را «معمار سیاست خارجی نوین ایران» لقب دهیم، سخنی به گراف نگفته‌ایم. مرور نگرش رهبر شهید انقلاب در روابط بین‌الملل ایرانی در ۳ دهه

زعامت ایشان، گواهی روشن بر عمق نگاه رهبری به مقوله «درک منافع ملی» منطبق بر «واقع‌گرایی» در سیاست خارجی ایران بوده است. انطباق رویکرد رهبر انقلاب با واقع‌گرایی در روابط خارجی از آن جهت حائز اهمیت است که این سطح از تحلیل، روش غالب بازیگران مهم و قدرت‌های بزرگ جهانی در نظام بین‌الملل بوده و کمتر قدرتی را در جهان سیاست می‌توان یافت که الگوی رئالیستی را در سیاست خارجی خود پیگیری نکرده باشد.

در واقع همین جهت‌گیری شهید آیت‌الله خامنه‌ای بود که توانست همراه با «صبر استراتژیک» ایران را به یک قدرت منطقه‌ای و امروز -بعد از جنگ رمضان- به یک قدرت جهانی ارتقا دهد.

با نگاهی به برخی نقاط عطف در تاریخ سیاست خارجی ایران در دوران مسؤولیت رهبری شهید انقلاب، می‌توان به الگوی مشخصی از رویکرد آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه رسید. الگوی تصمیم‌گیری رهبری دوم با توجه به نقش برجسته ایشان، در مسیر حصول و تقویت منافع ملی ایران قرار داشت و نه تنها توانست تأمین امنیت پایدار مرزهای سرزمینی ایران را تضمین کند، بلکه بهترین راه را برای تعامل و برخورد با موضوعات بین‌المللی که تأمین‌کننده بیشترین دستاورد برای ایران باشد، مشخص کرد.

از جنگ اول خلیج فارس و چالش افغانستان گرفته تا جنگ سوریه، مذاکرات هسته‌ای با آمریکا، جنگ اوکراین و راهبرد نگاه به شرق، می‌توان ردی از تأمین منافع ملی ایران را جست‌وجو کرد؛ آن هم در کارزارهای خطرناکی که اگر وسعت درک رهبری از مقوله قدرت، منافع ملی ایران و روابط بین‌الملل مدرن نبود، هر یک می‌توانست ایران را با خطرات دهشتناکی روبه‌رو کند.

■ **جنگ خلیج فارس**

ماجرای تهاجم دولت بعث عراق به کویت و لشکرکشی نظامیان آمریکایی به منطقه غرب آسیا، یکی از نقاط عطف در سیاست خارجی ایران پس از جنگ ۸ ساله میهنی با عراق بود. پس از ورود ایالات متحده به جنگ و تشکیل ائتلاف نظامی علیه عراق، برخی تحلیلگران در داخل کشور تلاش کردند پای ایران را به این درگیری نظامی بکشند و خواستار مداخله نظامی ایران در حمایت از عراق و علیه آمریکا شدند. آنها با استناد به برخی وقایع تاریخی در صدر اسلام و مشابه‌سازی با ماجرای اسلام‌آوردن «خالد بن ولید»، تهاجم صدام به کویت را موقعیتی مناسب برای مبارزه با منافع آمریکا در منطقه ارزیابی می‌کردند. با این حال، رهبر انقلاب شخصا وارد ماجرا شده و با تأکید بر عدم مداخله ایران در این جنگ، کشور را از یک خطر جدی که می‌توانست دوران بازسازی کشور پس از جنگ ۸ ساله را تبدیل به یک جنگ فرسایشی دیگر کند، نجات دادند.

ایشان در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضای حوزه علمیه قم در چهارم بهمن ۱۳۶۹، با اشاره به موضع بی‌طرفی ایران در این مساله، تأکید کردند: «۳ اردوگاه و ۲ جناح هستند (آمریکا و صدام) که به خاطر اهداف غلط و غیر الهی با هم می‌جنگند. جمهوری اسلامی هر دو جناح را رد می‌کند، چون در هر دو طرف انگیزه مادی است و به همین دلیل هم با یکدیگر تعارض دارند. اینطور نیست که یکی الهی و دیگری مادی باشد. جنگ کفر و اسلام نیست.»

در نهایت این سیاست نه‌تنها باعث شد عراق نتواند ایران را در ماجراجویی که در منطقه شکل داده بود، دخیل کند، بلکه موجب شد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را قبول کرده و ضمن استرداد اسرای ایرانی، به مرزهای بین‌المللی برگردد.

■ **چالش افغانستان**

واقع‌حمله به کنتسولگری ایران در «مزار شریف» و کشتار دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران، یکی دیگر از مقاطع حساس در رویکرد راهبردی ایران



مهدی حسینی

در حال نمایش دادن بازآفرینی نوعی نظم سیاسی بین‌المللی در جهان است. «کورنیاوان عارف ماسپول» نویسنده مطلب که مطالعات اسلامی درس می‌دهد، به‌خوبی تشییع رهبر شهید را بررسی کرده و بر این باور است این تشییع، علاوه بر نمادپردازی‌های بسیار دقیق، در حقیقت شکاف‌هایی هستی‌شناختی در نظم بین‌الملل را هم نشان می‌دهد.

تمام اجزای این تشییع، حامل معنا و نمادی است و نویسنده این را به‌خوبی درک می‌کند: «تابوتی پوشیده در پارچه‌ای سیاه، در میان تهران به‌آرامی پیش می‌رود؛ از برابسر میلیون‌ها عزادار. که در گرمای اواخر تابستان،